

# The Role of the Educational System in the Formation of the Nation-State in Iran

## ARTICLE INFO

### Article Type

Research Article

### Authors

Yahya Hamdi <sup>1</sup>,  
Alireza Kaldi <sup>2\*</sup>,  
Mansour Vosoughi <sup>3</sup>

### How to cite this article

Yahya Hamdi, Alireza Kaldi, Mansour Vosoughi, The Role of the Educational System in the Formation of the Nation-State in Iran, *Journal of Islamic Life Style Centeredon Health*, 2020:4(2): 330-344.

1. PhD Student, Department of Cultural Sociology, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.
2. Professor, Department of Sociology, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran (Corresponding Author).
3. Professor, Department of Sociology, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

### \* Correspondence:

Address:  
Phone:  
Email: arkald@yahoo.com

### Article History

Received: 2020/07/31  
Accepted: 2020/09/10  
Published: 2020/09/21

## ABSTRACT

**Purpose:** This study seeks to address the role of the educational system in the formation of the nation-state in Qajar and Pahlavi Iran.

**Materials and Methods:** The main question of the research is "What effect does the educational system have on the formation of the nation-state in Iran?" Historical-analytical research method was used for the answer and using the combination of Benedik Anderson's theory of imaginary societies and Bruno Latour modernity; By studying and evaluating the theoretical literature, the role of modernity in the formation of the Iranian nation-state is discussed. This process begins in the Qajar period with the sending of Iranian students abroad through the educational system. Transfer it from the printing industry and education.

**Findings:** The findings of this study show that the emergence of modernity and its transmission through the educational system led to the formation of nation-state in Iran.

**Conclusion:** This process started from the Qajar period and the first Pahlavi with modernization in the structure of government and authoritarianism in the implementation of this process, including measures in this regard, the establishment of the educational system, as one of the socialization agencies; Which changed the Iranian identity and led to the formation of the nation-state, and this issue caused the reaction of some social groups in the subsequent developments in Iran.

**Keywords:** Nation-State, Qajar, Pahlavi, Modernity, Education

## نقش نظام آموزشی در شکل‌گیری دولت-ملت در

## ایران

یحیی حمدی<sup>۱</sup>

دانشجوی دکتری، گروه جامعه‌شناسی فرهنگی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

علیرضا کلدی<sup>۲\*</sup>

استاد، گروه جامعه‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

منصور وثوقی<sup>۳</sup>

استاد، گروه جامعه‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

## چکیده

**هدف:** این پژوهش در صدد آن است تا به نقش نظام آموزشی در شکل‌گیری دولت-ملت در ایران دوره قاجار و پهلوی بپردازد.

**مواد و روش‌ها:** پرسش اصلی پژوهش این است که «نظام آموزشی چه تاثیری در شکل‌گیری دولت-ملت در ایران دارد؟» برای پاسخ از روش پژوهش تاریخی-تحلیلی بهره برده شد و با استفاده از ترکیب نظریه جوامع تصویری بن‌دیک اندرسون و مدرنیته برونو لاتور؛ با مطالعه و ارزیابی ادبیات نظری، به نقش مدرنیته در شکل‌گیری دولت-ملت ایرانی پرداخته می‌شود که این فرایند از دوره قاجار و با اعزام دانشجویان ایرانی به خارج از کشور و از طریق نظام آموزشی آغاز می‌شود و آنها پس از بازگشت با استفاده از صنعت چاپ و آموزش و پرورش آن را منتقل می‌کنند.

**یافته‌ها:** یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که ظهور مدرنیته و انتقال آن از طریق نظام آموزشی منجر به شکل‌گیری دولت-ملت در ایران شد.

**نتیجه‌گیری:** این روند از دوره قاجار آغاز و پهلوی اول با نوسازی در ساختار دولت و اقتدارگرایی در اجرا این فرآیند را پیش برد از جمله اقدامات در این راستا ایجاد نظام آموزشی، به عنوان یکی از آژانس‌های جامعه‌پذیری است؛ که هویت ایرانی را دگرگون کرد و به بساخت دولت-ملت انجامید و این موضوع موجب واکنش برخی گروه‌های اجتماعی در تحولات بعدی ایران شد.

**کلیدواژه‌ها:** دولت-ملت، قاجار، پهلوی، مدرنیته، آموزش و پرورش

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۲۰

\* نویسنده مسئول: arkald@yahoo.com

## مقدمه

از سده هجدهم و در اثر دگرگونی‌های اجتماعی؛ مفهومی تحت عنوان «ملت» بر ساخته شد که از آن می‌توان به گروهی انسانی تعبیر کرد که نسبت به تشکیل اجتماع متعلق به خود آگاه، در فرهنگی مشترک سهیم، متعلق به قلمروی مشخص و دارای سابقه‌ای مشترک و نوعی حاکمیت مستقلی هستند (۱) از سوی دیگر نهادی که در دنیای مدرن توانایی اعمال حاکمیت را دارد دولت است بنابراین تا زمانی که دولتی ملی ایجاد نشده باشد پیدایش ملت را نمی‌توان توضیح داد زیرا اصل در دولت ملی، دولت است و نه ملت و منظور از دولت، صرفاً یک سلسله مراتب اداری - سیاسی نیست بلکه بویژه یک پدیده اجتماعی و یک مقوله‌ی جامعه‌شناختی است. جهان از اواخر قرن ۱۸ پس از پیروزی انقلاب آمریکا (۱۷۸۶) و انقلاب فرانسه (۱۷۸۹) به تدریج شاهد شکل‌گیری دولت-ملت بود. شکل‌گیری دولت-ملت در قرن ۱۹ در اروپای غربی و شمال آمریکا گسترش پیدا کرد. سپس این روند در قرن بیستم در آمریکای لاتین، آسیا و آفریقا رشد فزاینده یافت به طوری که در اوایل قرن بیستم حدود پانزده امپراطوری ضعیف چند قومی (مثل عثمانیان و اتریش-مجارستان) آرایش سیاسی جهان را تشکیل می‌داد، اما هم‌اکنون در آغاز قرن بیست و یکم حدود دویست دولت-ملت عضو سازمان ملل آرایش سیاسی جهان را شکل می‌دهند (۲) برای نهادینه شدن هر رفتاری نیاز به جامعه‌پذیری است بدین صورت که عوامل جامعه‌پذیری (اجتماعی شدن) که عبارت‌اند از خانواده، آموزش و پرورش، گروه همسالان و رسانه‌ها؛ که در این میان در روند بساخت دولت-ملت نقش اساسی ایفا می‌کند و از مهمترین اهداف فرایند اجتماعی شدن تعریف هویت اجتماعی است بنابراین حاکمیت‌ها برای بساخت دولت-ملت و در ادامه آن ایجاد انسجام اجتماعی در جامعه که سبک زندگی خاصی را سامان می‌دهد نیازمند نظام آموزشی هستند. تشکیل ملت متضمن اجتماعی کردن (جامعه‌پذیری) جمعیت از طریق آموزش و پرورش و رسانه‌های همگانی است، واژه‌های وطن و میهن در دوران مدرن برای رساندن معنی «وطن پرستی» یا رساندن عشق و وفاداری به سرزمین و دولت-ملت رایج شدند (۳) دوره قاجار سرآغاز ورود مدرنیته به ایران است و ایرانیان اولین بار با اعزام دانشجویان به اروپا با مدرنیته آشنا شدند و یکی از مظاهر مدرنیته دولت-ملت بود که در اروپا شکل گرفته بود و از طریق نظام آموزشی به دانشجویان ایرانی منتقل شد و در بازگشت آنها، این روند در ایران نیز پی گرفته شد و در دوره پهلوی به اوج خود رسید. به قدرت رسیدن رضاخان یکی از رخدادهای مهم تاریخ معاصر و سرآغاز تحولاتی گسترده در جامعه‌ی ایران است، در دوره رضا شاه اقدامات بسیاری در جهت نوسازی جامعه و دولت ایران انجام گرفت اقداماتی که دولت در این دوره تاریخی در دستور کار قرار داد، گذشته از آن که ساختار دولت-ملت را دگرگون ساخت، پیامدهای بسیاری را متوجه جامعه ایران کرد به بیان دیگر ترتیب نهادی آن دگرگون شد و به تبع مقوله‌ای به نام هویت ملی در ادبیات و اقدامات دولت جایگاهی کانونی یافت. هویت ایرانی در شکل و قالب جدیدی باز تعریف شد و ایدئولوژی دولت بر اساس ملی‌گرایی قرار گرفت (۴) و در پرتو آن

پهلوی برای نیل به مدرن کردن جامعه به شکل غربی و بی‌اعتنایی آن به بافت بومی و سنتی جامعه، در نهایت به آفرینش ضد خود در درون خود می‌انجامد. این ضدخود علاوه بر سیاسی کردن روحانیت، باعث شکل‌گیری ایده‌ی بازگشت به خویشتن، می‌شود. مرعشی (۷) معتقد است در دوره حکومت ناصرالدین شاه، که از سال ۱۸۴۸ تا ۱۸۹۶، مشروعیت خود را با عنوان «سایه خدا بر روی زمین» بیان می‌کرد، اقتدار دولت تا سال ۱۹۴۱ مبتنی بر مفاهیم سنتی و مقدس بود و از دوره پهلوی این روند به سمت ناسیونالیسم مدرن تغییر پیدا کرد.

نصرتی نژاد (۸) به این مسئله بپردازد که چرا دولت پهلوی اول اقدام به هویت‌سازی کرد و در عین حال، علی‌رغم این که به لحاظ تاریخی عناصری هویتی فعالی در جامعه ایرانی وجود داشت، از همه عناصر هویتی موجود استفاده نکرد، بلکه از برخی عناصر هویتی خاص استفاده کرد که کلیت جامعه ایرانی را در بر نمی‌گرفت و با استفاده از پارادایم نمادگرایی قومی استدلال می‌کند که بنا به الزام کارکردی، این دولتها، دولتهایی هویت‌ساز هستند. او تلاش می‌کند با مقایسه دوره قاجار و پهلوی؛ از هویت‌سازی در دوره پهلوی تبیینی جامعه‌شناختی ارائه دهد.

جلایی پور (۲) می‌کوشد با دیدگاهی جامعه‌شناختی و از منظر مدرنیته سیاسی یک چارچوب نظری برای ارزیابی تکوین ملت-دولت در ایران پیشنهاد کند. این جستار نتیجه می‌گیرد که اگر چه فرایند رشد ملت-دولت در ایران همچنان با چالش رو به رو است، اما این فرایند در حال پیشرفت است و ملت-دولت در ایران درجا نزده است. در حاشیه مقاله تلاش شده است که ابعاد از این مساله که در آینده باید بیشتر مورد توجه قرار گیرند، روشن شوند.

وزیری (۹) با مبنا قرار دادن نظریه جماعت‌های تصویری اندرسون؛ به این می‌پردازد که: چگونه هویت ایرانی بر اساس تاریخ‌نگاری اروپایی قرن نوزدهم و بیستم برساخته شد و نقش روشنفکران و نویسندگان را در آن بررسی می‌کند و معتقد است که چنین رویکردی گسترده و اصطلاح ایرانی‌آیا می‌توانست در جمعیت وسیع چندملیتی، چندزبانه و چندفرهنگی که در قلمرو وسیع ایران به سر می‌برد اعمال شود؟ از نظر او مفهوم ایران و ملت ایران توسط شرق‌شناسان اروپایی، با اعمال روش علمی خود به فلات ایران، ساخته شده است. در دوران سلسله صفوی، زندیه و قاجار، ایران به عنوان لقبی حکومتی برای این سرزمین بکار می‌رفته است و تا پایان دوره قاجار و افزایش ملی‌گرایی ایران در مفاهیم سیاسی به کار نرفت.

حامدی (۱۰) ضمن بررسی شاخصه‌های ایدئولوژی حاکمیت پهلوی اول که بر بنیان تمرکزگرایی، ناسیونالیسم، سکولاریسم و غرب‌گرایی استوار بود. تاثیر آنها بر متون و مواد درسی مورد ارزیابی قرار می‌دهد و معتقد است ایدئولوژی ملی‌گرایانه (با وجود باستان‌گرایی با تکیه بر نژاد آریا، شاه پرستی، میهن‌محوری، ایران‌گرایی) و ایدئولوژی عرفی‌گرایانه و غرب‌گرایانه تنش‌های درونی به ویژه تاریخ و ادبیات فارسی را تحت تاثیر قرار داد و شرایط اثرگذار حاکمیت موجب آفرینش مجدد متن‌ها و بار ایدئولوژیک یافتن آنها شد. در مجموع محتوای کتابهای درسی که بر بنیاد ایدئولوژی

سعی شد که نوعی وفاداری ملی پدید آید و اکثریت مردم جدای از عضویت در هویت‌های مختلف (قومی و طایفه‌ای) خویش را عضو جامعه ایران بدانند و «ایرانی بودن» همان جامعه مفروضی باشد که در ورای جماعت‌های خانوادگی، قومی و مذهبی شکل می‌گیرد. و این روند به صورت سازمان یافته تر در دوره پهلوی دوم نیز تداوم یافت بنابراین دولت - ملت به مفهوم مدرن آن در این دوره شکل گرفت. بررسی نقش نظام آموزشی در شکل‌گیری دولت-ملت در ایران به عنوان یکی از عوامل جامعه‌پذیری سیاسی مساله‌ای است که پژوهش‌های علمی و بی‌طرفانه‌ای را می‌طلبد که این پژوهش کوششی است در جهت این هدف متعالی و تلاش دارد تا نقش آموزش و پرورش در شکل‌گیری دولت-ملت را با مطالعه‌ای جامعه‌شناختی در دوره قاجار و پهلوی اول که تا اکنون کمتر مورد توجه محققان خصوصاً جامعه‌شناسان واقع شده است بازشناسد و سرنوشت آن را پی‌بگیرد.

تعریف متغیرها

نظام آموزشی: منظور از نظام آموزشی عبارت است از یک سیستم یکپارچه که توسط دولت ایجاد و نظارت می‌شود و دولت بر اساس سیاست‌گذاری‌های خاص خود محتوای آن را نیز مشخص می‌کند که تحصیلات از ابتدایی تا عالی را شامل می‌شود

دولت-ملت: نوع خاصی از دولت ویژه جهان مدرن است که در آن یک دستگاه سیاسی در قلمروی سرزمینی معین دارای حق حاکمیت است و می‌تواند این حق را با قدرت نظامی پشتیبانی کند. در این نوع دولت، جمعیت کشور شهروند محسوب می‌شوند. دولت-ملت یا ملت-کشور شکل خاصی از دولت‌سازی است که مشروعیت خود را از اعمال حاکمیت به نام یک ملت در واحد سرزمینی دارای حاکمیت کسب می‌کند. وبر دولت-ملت مدرن را «ساختار سیاسی دارای حق انحصاری اعمال اقتدار مشروع در سرزمینی مشخص» تعریف کرده است. دولت-ملت پدیده‌ای مدرن است که عقلانی شدن ساختارهای گوناگون اداری، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، آن را از ساختارهای سیاسی پیشین مانند امپراطوری‌ها و حکومت‌های قبیله‌ای متمایز می‌کند.

پیشینه پژوهش

در خصوص موضوع این تحقیق به صورت خاص تا اکنون پژوهش خاصی صورت نگرفته است و پژوهش‌های صورت گرفته یا به ماهیت نظام آموزشی در دوره قاجار و پهلوی پرداخته اند و یا به عوامل شکل‌گیری دولت-ملت که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

ایروانی (۵) در تبیین ماهیت نظام آموزش و پرورش ایران از آغاز دوره مدرن‌سازی تا امروز به این نتیجه رسیده است که مولفه‌های اصلی و بنیادین در نظام آموزشی ایران تقلیدگرایی، اقتدارگرایی و دین‌مداری است که هر یک از آنها حاصل یکی از جریان‌های تعیین‌کننده در شکل‌گیری نظام آموزشی است

میرسپاسی (۶) با بازخوانی روایت‌های غربی و اروپا مدار از مدرنیته، تجسد عینی آن را در جنبش مشروطه، «سازگاری حاصل از تسلیم»، و حکوکت اقتدارگری پهلوی پیگیری می‌کند. او معتقد است که اتخاذ خط مشی سیاست آمرانه و خشونت بار از سوی حکومت

### مواد و روش ها

پژوهش حاضر در صدد نشان دادن نقش نظام آموزشی در شکل-گیری دولت-ملت در ایران است بنابراین روش تحقیق مورد استفاده در این پژوهش توصیفی-تحلیلی است اما از آنجایی که موضوع مورد مطالعه یک رخداد تاریخی است، داده‌های مورد استفاده در این پژوهش داده‌های تاریخی خواهند بود. بنابراین رویکرد مورد استفاده در این پژوهش تاریخی-ساختاری است که برای گردآوری داده‌ها که «رجوع برنامه‌ریزی شده و کنترل شده به واقعیت برای جمع‌آوری داده‌های مناسب است» (۱۲) بر این اساس گزارشی تاریخی از چگونگی نقش نظام آموزشی در شکل‌گیری دولت-ملت ارائه می‌دهد و پس از آن چرایی آن را تحلیل می‌کند. در پژوهش حاضر چارچوب روش‌شناختی به شرح زیر است: نوع داده‌ها تاریخی است و روش جمع‌آوری اطلاعات نیز مراجعه به اسناد و مدارک تاریخی، تحلیل‌های تاریخی و تحقیقات انجام شده در مورد موضوع مورد مطالعه است. واحد تحلیل در این تحقیق دولت است. سطح تحلیل در دو سطح کلان و میانه در حرکت است. در تحلیل و بررسی ساختارهای اجتماعی، متغیرها و شاخص‌هایی که به کار می‌آیند برآیندی یا نتیجه هستند؛ یعنی تصمیمات و اعمال افرادی که در درون ساختارهای اجتماعی دست به عمل می‌زنند، مستقیم یا غیرمستقیم مشاهده می‌شود و از تجمع و برآیند اطلاعات حاصل از این مشاهدات، درکی از ویژگی‌های ساختار حاصل می‌شود (۱۳). از آنجایی که موضوع مورد مطالعه ما نقش نظام آموزشی در شکل-گیری دولت-ملت در دوران قاجار و پهلوی است، واحد مشاهده تصمیمات و عمل مجموعه افرادی است که تصمیم‌گیرندگان را تشکیل می‌دهند (سیاست‌ها و برنامه‌های دولت). هم‌چنین به دلیل آنکه موضوع مورد مطالعه وقایع تاریخی است بنابراین نوع مشاهده، مشاهده غیرمستقیم است که از طریق مراجعه به اسناد تاریخی بدست می‌آید.

### مبانی و چارچوب نظری

در این پژوهش با توجه به موضوع که نقش نظام آموزشی در شکل‌گیری دولت-ملت در ایران دوره قاجار و پهلوی را بررسی می‌کند؛ از دو منظر تحلیل می‌شود ابتدا با استفاده از نظریه جماعت‌های تصویری نحوه شکل‌گیری دولت-ملت در دوره قاجار و پهلوی را تحلیل می‌شود و سپس نقش نظام آموزشی در آن با استفاده از تئوری لاتور بررسی می‌شود؛ در رویکرد مدرن به ایجاد دولت-ملت گرایش‌های متفاوتی دیده می‌شود. برخی بر نیروهای اجتماعی و اقتصادی تکیه بیشتری می‌کنند و برخی دیگر به تاثیر انگاره‌ها و ایدئولوژی توجه فراوان دارند. بندیکت اندرسون در نظریه «جماعت‌های تصویری» فرآیند ایجاد ملت را در دوره مدرن از منظری عمدتاً فرهنگی و در پرتو نظریه تصویری بدون ملت، به عنوان یک جماعت انسانی، روایت و بازنمایی می‌کند. او با تکیه بر تحولات تاریخی، امکان ایجاد دولت-ملت را به طور مشخص با نشان دادن فروپاشی سلطه سه مفهوم دیرپا نمایان می‌کند:

۱- از میان رفتن سلطه زبان نوشتاری برتری که به لحاظ هستی‌شناختی با فهم حقیقت پیوند دارد. ۲- فروریختن سازمان‌های اجتماعی پیشامدرن و از میان رفتن سلطه فرمانروایی که از دیگران

حاکمیت پهلوی تدوین یافته بود، در راستای توجیه اهداف حکومت و کسب اعتبار و مشروعیت مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفت. آزادارمکی و نصرتی نژاد (۴) در صدد پاسخ گویی به این پرسش‌های اساسی است که چرا دولت در دوره پهلوی اول ساختاری متفاوت از دوره قاجار پیدا کرد. با استناد به ادبیات مربوط به دولت مدرن و با قرار دادن دولت مدرن در مقابل امپراتوری ایده آل، گونه‌ای از دولت مدرن ارائه می‌شود. پس از آن، با اتخاذ رویکردی ساختاری ظهور دولت مدرن در ایران در پرتو تحولات ساختاری ناشی از ادغام ایران در نظام جهانی در دوره قاجار، تبیین می‌شود. در ادامه به بررسی دولت پهلوی و اقدامات او در جهت هویت‌سازی می‌پردازد. آنها معتقدند با چنین اقداماتی ساختار دولت از دولت قبل متمایز و زمینه برای شکل‌گیری دولت مطلقه مدرن فراهم شد. شرایط ساختاری جامعه ایران نیز چنین فرآیندی را امکان‌پذیر می‌ساخت.

وجدانی (۱۱) به این موضوع می‌پردازد که: چگونه نهادهای فرهنگی و یک عرصه عمومی رو به رشد، به نوشتن تاریخ و ملی‌گرایی ایرانی منجر شد و این امر با تعاملات بین دولت و بخش وسیعی از جامعه پژوهان ایرانی، معلمان، دانشجویان، روشنفکران و شاعران مسرشد و این در ایجاد یک درک جدید از ملت و تاریخ بسیار مهم بود. این پژوهش بر منابع اولیه که قبلاً تحقیق نشده اند از جمله تاریخچه، برنامه‌های درسی مدرسه، مواد آموزشی، نشریات و خاطرات، ترسیم می‌کند تا نشان دهد چگونه مکان‌های تاریخی مورخان به طور گسترده‌ای تحت تأثیر تفسیرهای گذشته قرار می‌گیرند. استقلال نسبی این مورخین مستقیماً به این بستگی دارد که آیا تاریخ وضعیت موجود را تغییر داده یا تبدیل به یک ابزار برای تغییرات رادیکال شده است و نوشتن تاریخ به بحث در مورد اصلاحات اجتماعی و سیاسی، نقش زنان در جامعه و معیارهای برای شهروندی و ملیت. در نهایت، نشان می‌دهد که چگونه دیدگاه‌های متداول تاریخ ایران به طور یکپارچه به عنوان یک دولت متمرکز ایرانی در اوایل قرن بیست و یکم شکل می‌گیرد.

### سوالات پژوهش:

در این پژوهش برای رسیدن به اهداف سوال‌هایی تدوین شد که عبارتند از:

- ۱- نظام آموزشی چه نقشی در بساخت دولت-ملت در ایران (دوره قاجار و پهلوی اول) ایفا کرده است؟
- ۲- اهداف نظام آموزشی در ایران (دوره قاجار و پهلوی) کدامند؟
- ۳- آموزش و پرورش در دوره قاجار و پهلوی چه تفاوت‌هایی باهم داشتند؟
- ۴- نظام آموزشی در شکل‌گیری دولت-ملت در چه زمینه اجتماعی نقش ایفا کرد؟
- ۵- مدرنیته چه نقشی در شکل‌گیری دولت-ملت در ایران (دوره قاجار و پهلوی) داشته است؟

متمایز و تحت تقدیری قدسی قرار دارند. ۳- از بین رفتن سلطه مفهوم قدسی زمان، که منشا هستی و انسان را با یکدیگر گره می‌زند. آنچه سبب شد با ازمیان رفتن این سه سلطه دیرپا، تأثیری تعیین‌کننده در آفرینش و ابداع ملت گذارده شود، عبارتی است که اندرسون آن را چاپ تجاری (پخش اطلاعات و آگاهی‌ها و ایده‌ها از طریق متون چاپی در سطح وسیع) می‌خواند. او با ربط‌دادن ظهور ناسیونالیسم به گسترش سرمایه‌داری، افزایش بوروکراسی‌های مدرن و سواد جمعی؛ با به رسمیت شناختن این عبارت که: «به طور کلی ملیت قانونی ترین ارزش در زندگی سیاسی زمان ما است» ملی‌گرایی به عنوان یک نیروی سیاسی دارای اهمیت است، در تحلیل اندرسون؛ ملیت و همچنین ملی‌گرایی، دارای آثار فرهنگی هستند. این آثار فرهنگی که از نظر او در قرن هجدهم ایجاد شد عبارتند از: «نشأت گرفتن خود جوش یک گذار پیچیده از نیروهای تاریخی گسسته»، با این وجود: هنگامی که ایجاد شدند، «قطعه قطعه» شدند و قادر به پیوند با انواع مختلفی از حوزه‌های اجتماعی شدند. بنابراین، مفهوم تاریخی اندرسون در مورد رشد ملی‌گرایی و ملت بودن در محیط فرهنگی، تعریف زیر را از ملت فراهم می‌آورد: «این یک جامعه سیاسی تصویری (تخیلی) است و تصور می‌شود که ذاتا هم محدود است و هم حق حاکمیت دارد.» به همین ترتیب شکل‌گیری جامعه یک مسئله تخیلی و تصویری است و شیوه‌ای است که در آن رفاقت و همراهی شکل گرفته است: شکل‌گیری جامعه مسئله واقعی بودن نیست، هر چند که کار مورخان در شکل‌گیری تاریخ ملی، جستجو برای ایجاد جامعه‌ی تصویری به صورت حقیقی است. در تحلیل اندرسون: «ناسیونالیسم باید با هماهنگ کردن خود، نه با حفظ خود آگاهانه ایدئولوژی‌های سیاسی، بلکه با سیستم‌های فرهنگی بزرگ پیش از آن، خارج از آن، و نیز علیه آن، ایجاد می‌شود، درک شود.» از نظر او این نظام‌های فرهنگی، جوامع مذهبی و قلمرو سلطنتی هستند: در مورد ایران، جامعه مذهبی متشکل شده است از جامعه مسلمان و علما که جامعه را هدایت می‌کنند و قلمرو سلطنتی به وسیله نظام سیاسی سلسله قاجار و سپس پهلوی نشان داده می‌شود. به طور قابل توجهی، مشروعیت سیاسی جامعه به صورت محدود و مستقل به رسمیت شناخته شده است، و تحولات ایران در این زمان نمایانگر حرکت به سوی نظام سیاسی است که مرزبندی محدود و یک مفهوم متغیر مشروعیت را به رسمیت می‌شناسد که در حرکت از سلطنت به سمت مشروعیت مبتنی بر ملت به ویژه پس از شکست در جنگ‌های ایران و روسیه ایجاد شده است. همچنین اندرسون شکل‌گیری آگاهی ملی را در ظهور شکل اولیه سرمایه‌داری مطرح می‌کند: یعنی انتشار کتاب؛ انتشار کتاب در بازارهای جدید گسترش یافت و شروع به تولید کتاب‌های ارزان‌تر در زبان‌های بومی در سراسر اروپا کرد، ایجاد خوانش عمومی در میان توده مردم و بازارهای چاپ در زبان‌های بومی، و نه لاتین (۱۴) که این فرایند نیز بعد از ورود دستگاه چاپ و ترجمه و انتشار کتب اروپایی و نیز مشاهدات دانشجویان، دیده می‌شود. بازگشت میرزا صالح شیرازی از اولین دانشجویان اعزامی به اروپا به ایران و ایجاد نظام آموزشی مبنایی بود که می‌توانست در کنار توسعه عمومی سرمایه‌داری در ایران، خوانش عمومی در میان توده

مردم و بازار چاپ را تشکیل دهد. از سوی دیگر برونو لاتور در کتاب «ما هرگز مدرن نبوده ایم» تحلیلی را برای درک توسعه مدرنیته و دولت-ملت در ایران فراهم می‌کند از نظر لاتور پروژه مدرنیستی یک ساختار کلی را ایجاد می‌کند که متفکران مدرن را قادر می‌سازد تا دخالت طبیعت در هر نقطه در ساخت جوامع خود را ایجاد کنند مادامی که آنها در تخصیص تعالی اصلی طبیعت به طبیعت درست عمل می‌کنند؛ آنها می‌خواهند توانایی تبدیل شدن به تنها بازیگران در سرنوشت سیاسی خود را داشته باشند، در حالی که آنها در ایجاد همبستگی جامعه خود به وسیله تجهیز طبیعت درست عمل می‌کنند. از یک سو، تعالی طبیعت مانع از حلول اجتماعی آن نخواهد شد؛ از سوی دیگر، حلول اجتماعی از متعالی ماندن لویتان جلوگیری نخواهد کرد. ما باید اعتراف کنیم که این یک ساختار نسبتاً شسته و رفته است که امکان انجام هر کاری را بدون هیچ محدودیتی فراهم می‌کند. تعجب آور نیست که این قانون اساسی باید، همانطور که مردم می‌گویند، امکان «آزاد کردن نیروهای مولده» را فراهم آورد. (۱۵) متفکران مدرن به طور مداوم خواستار جدایی بین طبیعت و جامعه هستند، اما این تفکیک می‌تواند به طور مداوم در بحث ارتباط بین طبیعت و جامعه صورت گیرد. بنابراین، لاتور، قانون اساسی مدرن و جدایی بین طبیعت و جامعه را برای توسعه صنعتی و ظرفیت صنعتی مرتبط می‌کند. قابل توجه است که تلاش برای مدرنیزاسیون توسط عباس میرزا، و به ویژه امیر کبیر، توسعه صنعت در ایران را به همراه آورد، هر چند که این صنعتی شدن در نهایت منجر به شکست شد. نظریه پردازی‌هایی مانند آریایی‌گری همچنین جدایی بین جامعه و طبیعت را به هم متصل کردند، بطوریکه توضیح برای ترکیب جامعه مورد نظر با درخواستی برای اصول طبیعی ارائه شد. مدرنیته عنصری از سکولاریزاسیون را نیز شامل می‌شد: «مجبور بود که مسأله خدا را با حذف همیشگی او از ساخت و ساز طبیعی و اجتماعی دوگانه فرو بنشانند، در حالی که با این وجود او را قابل نمایش و قابل استفاده می‌کرد ... کسی که با بازداشتن خداوند از دخالت در قوانین طبیعی و همچنین قوانین جمهوری موافق نیست، واقعا مدرن نیست.» متفکران حامی روند مدرنیته شدن در ایران، روشنفکرانی با آموزش‌های سکولار بودند. سکولاریسم حرکت سریعتر مدرنیته در ایران را امکان‌پذیر می‌ساخت. بنابراین، در ایجاد هر دوی کشور و ملت در ایران، هدف سکولار کردن جامعه ایرانی با نادیده انگاشتن نقش اساسی علما در جامعه بود. توسعه ملی‌گرایی در ایران، در یک مفهوم سازی همگن، جامعه را از اصول اسلام شیعی - که بر مبنای آن هیچ قدرتی تا پیش از ظهور امام غایب به رسمیت نمی‌شناخت - دور می‌کرد. مدرن‌ها معتقدند که در چنین توسعه‌ای موفق بوده‌اند، تنها به خاطر اینکه آنها طبیعت و جامعه را به دقت از هم جدا کرده‌اند (و خدا را شکسته‌اند)، در حالیکه آنها تنها به این دلیل موفق شده‌اند که توده‌های بیشتری از انسان و غیر انسان را با هم مخلوط کرده‌اند، بدون به هم مربوط کردن هیچ چیزی و بدون ممانعت از هر ترکیبی! پیوند بین کار تصفیه و کار میانجیگری، مدرنیته را به ارمغان آورده است، اما آنها تنها مورد اول را در موفقیت خود دخیل می‌دانند. (۱۵) حرکت کردن به سمت مدرنیته

این حال، تلاش برای ایجاد یک بروکرسی گسترده و متمرکز در سراسر کشور که امروزه از آن می‌توان به دولت-ملت نام برد، ناکام ماند زیرا قاجارها قادر نبودند یک دستگاه اداری گسترده را تامین کنند

#### ۱-۱- ساختار اجتماعی ایران در دوره قاجار

فوران نشان داده است که ساختار اجتماعی ایران در اواخر دوره قاجار مبتنی بر چهار شیوه تولید خرده کالایی، سرمایه‌داری، دهقانی سهم‌بری و شبانکارگی بوده است که حول هر یک از این شیوه‌های تولیدی، طبقات خاصی در یک جایگاه سلسله مراتبی براساس نقشی که در نظام تولیدی داشتند، شکل گرفته بودند. (۸)

کدی نیز با استدلال مشابهی همچون فوران، ساختار اجتماعی ایران را آمیزه‌ای از سه شیوه تولید کشاورزی، کوچ نشینی و شهرنشینی می‌داند.

آبراهامیان ایران را سرزمین اقلیت‌های زبانی می‌داند (۱۷) از نظر ساختار مذهبی نیز؛ تقسیم‌بندی کلی جمعیت عبارت بود از: اکثریت مسلمان (اکثریت شیعه و اقلیت سنی تقسیم میشدند) و اقلیت غیر مسلمان (ارمنی، آسوری، نسطوری و کاتولیک، یهودیان و زرتشتی‌ها)، شیعیان نیز به مجتهد‌های دوازده امامی و سایر گروه‌ها و فرقه‌های غیر رسمی که در نواحی مختلف کشور زندگی می‌کردند تقسیم می‌شد. (۱۷)

توصیف سیاحان اروپایی و بعدها شرق‌شناسان نیز درباره ساختار اجتماعی ایران دارای بعد نژادی است: اول اینکه بر مبنای ساختار زبانی جامعه ایران، ساکنان ایران را به دو گروه ایرانی و غیر ایرانی تقسیم می‌کنند و برای هر کدام نیز مصادیقی دارند و دوم تقسیم جامعه ایران به دو گروه مهاجران و بومی‌ها که در آن به تضاد قومی و نیز عشایر و ایلات با شهرنشینان اشاره می‌کنند (۱۷) بنابراین اغلب مورخان و سیاهان اروپایی در بررسی جامعه ایران؛ تاریخ ایران را ستیز بین گروه‌های قومی می‌بینند.

#### ۱-۲- دوره قاجار؛ سرآغاز مدرنیته در ایران

ظهور مدرنیته در ایران زمانی رخ داد که روس‌ها و انگلیسی‌ها در قرن نوزدهم به ایران تجاوز نظامی کرده بودند. «روس‌ها که به سلاح‌های جدید مجهز بودند با عبور از آسیای مرکزی و قفقاز، نیروهای متفرق قبیله‌ای ایران را به آسانی شکست دادند و معاهده‌های خفت بار معاهده گلستان ۱۱۹۲/۱۸۱۳ و ترکمنچای ۱۲۰۷/۱۸۲۸ را به فتح‌علی شاه تحمیل کردند.» (۱۷) قاجارها در عرض پانزده سال؛ سرزمین‌های ایران در حوزه قفقاز (آذربایجان و ارمنستان) را از دست دادند. بریتانیا نیز برای موازنه با روسها، نواحی جنوب ایران را اشغال کرد و این منجر به تحمیل قرارداد پاریس در سال ۱۸۵۷ شد. در نتیجه این معاهدات: «با اینکه در آغاز سده نوزدهم، ایران از اقتصاد جهانی کاملاً برکنار و جدا بود، در پایان سده کاملاً در مسیری ادغام در شبکه‌ی اروپایی تجارت بین‌المللی قرار گرفته بود.» (۱۷) بدین ترتیب اقتصاد ایران تعادل سنتی خود را از دست داد و بیش از پیش آغوشش را به روی تجارت جهانی باز کرد. (۱۸)

شکست‌های نظامی ایران در شمال و جنوب از روسیه و انگلستان موجب دلواپسی و نگرانی نخبگان بویژه نخبگان حکومتی شد. و

در ایران در زمینه ناسیونالیسم رخ داد، و به عنوان مکانیزمی برای تقویت قدرت دولت ایران در زمان حکومت رضا شاه پهلوی عمل کرد. اما ایجاد مدرنیته هرگز فرایندی روشن نیست و مدرنیته همیشه تنش‌های خود را در بر دارد. از نظر لاتور: «هنگامی که ما با علم و فن آوری سروکار داریم، به سختی می‌توان برای مدت طولانی تصور کرد که ما یک متن هستیم که در حال نوشتن خود است، و گفتگمانی هستیم که در حال صحبت کردن با خود است.» تلاش در خودمختاری زبان مسئله طبیعی بودن یا اجتماعی شدن آشکار را از کار دانشمندان فیزیکی و اجتماعی دور می‌کند، اما این استقلال زبان مانع از تبدیل شدن آن به راهی برای فهمیدن شبه‌اشیا می‌شود که عبارتند از: «همزمانی واقعی، استدلالی و اجتماعی. آنها به طبیعت، اجتماعی و گفتگمان تعلق دارند.» (همان) طبیعی، اجتماعی و گفتگمانی می‌توانند در مطالعه زبان متحد شوند. مطالعه نماد شناسی و فلسفه زبان برای جدا کردن زبان به عنوان یک گفتگمان برای مطالعه جداگانه یا حتی فراهم آوردن یک تعریف برای اجتماعی و طبیعی از طریق استفاده از گفتگمان و سیستم‌های علامت‌گذاری، از راه خود به در شده است. به این ترتیب، بحث در مورد مطالعه زبان به عنوان راهی برای متحد کردن طبیعت، جامعه و گفتگمان در ارتباطات خود، امکان پذیر می‌شود؛ با این حال، لاتور ابزارهایی را برای انجام این کار فراهم نمی‌کند بلکه مسئله‌ای است که فلاسفه باید از آن آگاهی داشته باشند. این بسیار مرتبط به مطالعه ناسیونالیسم و زبان است، چرا که سه عنصر طبیعی، اجتماعی و گفتگمانی وجود دارند. اگر زبان به عنوان یک شبه‌هدف درک شود، می‌توان شروع به قرار دادن عملکرد زبان در روند گسترده‌تر مدرنیزاسیون کرد. در ایران، نوسازی مستلزم ایجاد جدایی بین دولت و جامعه بود بنابراین در ابتدا مدرنیزاسیون موجب تقویت دولت و ایجاد دانش و نظام آموزشی در ایران از طریق موسساتی مانند دارالفنون شد. ملی‌گرایی ایرانی به عنوان وسیله نقلیه‌ای عمل کرد که از طریق آن مدرنیته به ایران تحویل داده شد، اما خود دیدگاه ناسیونالیستی در معرض تغییر بود. و در همه این فرایندها نظام آموزشی نقش اساسی ایفا می‌کرد.

#### یافته‌ها

##### ۱- دوره قاجار

ایران از دوره قاجار بیش از پیش با اروپا آشنا شد و در اثر مراودات تجاری و البته اعزام دانشجویان به اروپا بر شدت آن افزود و ارمغان آن ورود گفتگمان مدرنیته به ایران بود که منجر به مقایسه حکومت ایران توسط مردم با کشورهای اروپایی شد به عبارتی بر ساخت دولت-ملت در ایران را باید در الزامات ساختاری مدرنیته جست و جو کرد.

ایران در سده نوزدهم و دوره قاجار سرزمین ستیزها بود، جمعیت ایران از جماعت‌های رودرو با ساختارها، سلسله مراتب، زبان و لهجه‌های خاص خود تشکیل می‌شد. (۱۶) آنان کوشیدند تا با ایجاد بروکرسی گسترده قدرت خود را نهادینه کنند، موقعیت خود را با تشکیل ارتشی کارآمد و دائمی تثبیت کنند و با تقلید از سنن و مراسم درباری پادشاهان پیشین، به حکومت خود مشروعیت ببخشند. با

آموزش عمومی اتفاق افتاده است و مبنای گسترش نهضت مدرسه سازی و در نهایت نظام آموزشی شده است، نیز دارای اهمیت است گر چه در محتوای آموزش، مدرسه رشدیه با برنامه های درسی مکتب چندا تمایزی نداشت.

از این رو، مهم ترین وجه تمایز، روش آموزش بود که رشدیه آن را تقلید کرد. مدارس دیگری که به سبک رشدیه تاسیس شدند، همین قالب را داشتند. اما بعد از اتمام دوره ابتدایی، در مرحله تکمیلی آموزش که بعدها دوره متوسطه نامیده شد، آموزش دروسی مانند انواع رشته های علوم و زبان خارجی به محتوا افزوده شدند. مدرسه علمیه ( علمیه و ابتدائیه ) اولین مدرسه ای بود که علاوه بر دوره ابتدایی، دوره متوسطه نیز در آن دایر شد. (۲۰)

به این ترتیب، در دوره متوسطه برنامه درسی دارای مواد جدیدی شد که محتوای آن ها غیر دینی و کاملا وارداتی بود. با این حال، لازم است که دو ویژگی مهم در مورد مدرسه مورد توجه قرار گیرد. نخست آنکه، ورود جریان روشن فکری به ایران پیش از تاسیس مدرسه رشدیه اتفاق افتاده بود. این جریان بیشتر گرایش به ترجمه غرب ( غربی سازی ) و نه حتی تقلید آگاهانه ( استفاده خلاقانه از الگوی غربی با توجه به شرایط بومی ) از آن داشت. در حالی که نهاد مدرسه از این جریان استقلال داشت. نهاد مدرسه که از ۱۲۶۷ شمسی با تاسیس اولین مدرسه رشدیه شکل گرفت، اگر چه از سوی گروهی از روحانیون و مذهبیهون مشکوک و مردود بود و چندین بار مورد تعرض و تخریب قرار گرفت. (۲۱).

۳-۱- نظام آموزشی و ظهور روشنفکران  
ایجاد دارالفنون و اعزام دانشجویان به اروپا و نیز برخورد و ارتباط با غرب به ویژه تماس فکری و ایدئولوژیکی از طریق نهادهای نوین آموزشی، زمینه رواج مفاهیم و اندیشه های جدید، گرایش های نو و مشاغل جدید را فراهم ساخت و طبقه متوسط حرفه ای جدید به نام طبقه روشنفکر به وجود آورد. این روشنفکران تحصیل کرده ی جدید نه به حق الهی پادشاهان بلکه به حقوق واگذار ناشدنی فرد معتقد بودند؛ نه مزایای استبداد سلطنتی و محافظه کاری سیاسی بلکه اصول لیبرالیسم، ناسیونالیسم و حتی سوسیالیسم را تبلیغ می کردند. آنان به تکریم ظل الله های روی زمین نمی پرداختند بلکه اصول برابری، آزادی و برادری را می ستودند. افزون بر این، آنان نه تنها واژه های غربی بسیاری مانند دسپوت، فتودال، پارلمان، سوسیال، دموکرات و آریسوکرات را به فرهنگ سیاسی جامعه وارد کردند بلکه به بیشتر عبارات قدیمی نیز معانی تازه ای بخشیدند. به عنوان نمونه، معنای استبداد از « پادشاهی » به « پادشاهی مستبد »؛ مفهوم ملت از « جامعه دینی » به مفهوم غیر دینی « ملیت »؛ و مفهوم مردم از « مردم » بدون معنای سیاسی به « مردم » دارای معانی ضمنی دموکراتیک و میهن پرستانه تغییر یافت.

اقدام عباس میرزا مقدمه ای برای تاسیس نهاد آموزشی بود، اما امیر کبیر و رشدیه نهاد آموزشی جدیدی بنیان نهادند. این دو نهاد در کشور ما در تناظر با نهادهایی با سابقه طولانی بودند. مدارس علوم دینی و مکتب ها، نهادهای سنتی آموزشی ایران بودند، اما اقدامی برای ایجاد تحول در این نهادها نشد، بلکه نهادهای جدیدی به تقلید از جوامع دیگر و به موازات آن ها شکل گرفت. بنابراین، ایجاد

آنها در صدد رفع این نگرانی به مدرنیزاسیون (نوسازی) روی آوردند  
۱-۲-۱- اقدامات عباس میرزا، امیر کبیر و رشدیه در جهت ایجاد نظام آموزشی و نوسازی

نخستین برنامه نوسازی را عباس میرزا والی آذربایجان آغاز کرد: « او به ایجاد « نظام جدید » در آذربایجان دست زد. هسته اصلی این « نظام جدید مجهز بودند، مقرری منظمی دریافت می کردند، لباس متحدالشکلی داشتند، در پادگانها سکنا می گزیدند و در آنجا نیز افسران اروپایی آنها را آموزش می دادند. عباس میرزا، برای تأمین و تجهیز این ارتش جدید، کارخانه توپ و تفنگ سازی در تبریز ساخت و اداره ی ترجمه ای دایر کرد تا نظام نامه و مقررات مهندسی - نظامی لازم را ترجمه و تدوین کند. و همچنین برای تأمین نیروی این نهاد، نخستین گروه از محصلان ایرانی را به اروپا اعزام کرد تا در برخی رشته های کاربردی مانند علوم نظامی، مهندسی، تفنگ سازی، پزشکی، چاپ و زبان های مدرن آموزش ببینند.»

نظام جدید در زمینه اجتماعی به انجام رسید که عباس میرزا در نخستین جنگ ایران و روس (۱۸۱۳) پی برد که سواره نظام قبيله ای در برابر توپخانه روسها کاری از پیش نمی برد. عباس میرزا همچنین با آگاهی کامل از تاثیر مذهب در جامعه ایران، نظر مساعد علما را به نظام جدید کسب کرد. دومین اقدام در راستای نوسازی را میرزا محمد تقی خان فراهانی (امیر کبیر) آغاز کرد او در دوره ناصرالدین شاه به صدارت رسید. وی ارتش دائمی را احیا کرد. نخستین روزنامه رسمی کشور را با عنوان وقایع اتفاقیه دایر کرد و مهم تر از همه اینکه، اولین دبیرستان سبک جدید یا دارالفنون را بنیان نهاد. رشته های آموزشی دانش آموزان دارالفنون عبارت بود از: زبانهای خارجی، علوم سیاسی، مهندسی، کشاورزی، معدن، پزشکی، دامپزشکی، علوم نظامی و موسیقی؛ سپس چند هیأت نظامی از طرف دولت انگلیس به ایران اعزام شدند و به تعلیم سپاهیان ایران مشغول شدند. (۱۹) و نیز به کوشش امیر کبیر بود که کتابهایی از جغرافیای جدید عالم به فارسی ترجمه شد و کتب دیگری درباره مسائل سیاسی و امور بهداشتی ترجمه و منتشر گردید. بدین منظور امیر کبیر دارالترجمه ای تأسیس کرد. او « دارالفنون » را در سال ۱۲۶۹ ه. ق / ۱۸۵۲ م برای تربیت کادر افسری ارتش تأسیس کرد و بدین سان نخستین گام را در جهت ورود نظام آموزشی از غرب برداشت و مستشاران و استادان فرانسوی و اتریشی را به ایران دعوت کرد. پیش از این ماجرا در سال [ ۱۲۲۶ ه. ق / ۱۸۱۱ م ] بیست و نه تن از محصلان به منظور فراگیری علوم جدید به اروپا اعزام شده بودند و برخی از استادان « دارالفنون » از میان این عده بودند. امیر کبیر که به روسیه و امپراتوری عثمانی سفر کرده بود با نهادهای مدرن آشنا شد و واژه های جدید « غیرت ملت و خاک و وطن پرستی » را به کار گرفت. او بیش از هر چیز نگران توسعه ی زیر بنایی حکومت به منظور حفظ تمامیت ارضی و خودگردانی سیاسی ایران بود.

علاوه بر آن در این دوره میرزا حسن رشدیه با تاسیس اولین مدرسه ابتدایی به سبک جدید ( ۱۲۶۷ شمسی / ۱۳۱۶ قمری ) نقش اساسی دارد و اقدام و تلاش های میرزا حسن رشدیه از آنجا که در عرصه

نهادهای جدید بر اساس تقلید، جایگزین تحول نهاد آموزشی بومی شد.

۱-۴- پیروزی مشروطه و تاسیس وزارت آموزش و پرورش  
ناصرالدین شاه به دنبال بازسازی دولت مطلوب بود: در آغاز سلطنت ناصرالدین شاه، وی مدعی مشروعیت ماورائی و قدسی بود که ریشه در دولت های پیشا مدرن در تاریخ ایران داشت ... اما با وجود آن در تاریخ پیشا مدرن ایران، مشروعیت و اقتدار دولت نیز به مرجع خارجی، کیهانی و مقدس وابسته بود نه به رابطه با جامعه (۷)  
سفر ناصرالدین شاه به اروپا در سال ۱۸۷۳/۱۲۵۳ منجر به آشنایی او با ساختار سیاسی و نوع مشروعیت حکومت های اروپایی شد. ناصرالدین شاه دارالفنون را گسترش داد و چهل نفر از نخستین فارغ التحصیلان آن را به فرانسه فرستاد. دو دانشکده ی نظامی، دو مجله رسمی، یک مدرسه ترجمه و یک چاپخانه دولتی بنا کرد. این چاپخانه، دارالفنون و چاپخانه ی تبریز، در سده نوزدهم، بیش از ۱۶۰ عنوان کتاب منتشر کردند. ترجمه این آثار که به مقایسه ایران و غرب منجر می شد به ایجاد نارضایتی عمومی کمک کرد.

میرزای شیرازی در نامه ها و اعلامیه ها نتیجه قیام تحریم تنباکو را «اعلائی کلمه ملت» دانسته، در این تفسیر ملت را می توان به عناصر اسلام «مردم و ایران» تقسیم و تفسیر کرد و همین «اعلائی کلمه ی ملت» بود که بعد از قیام تحریم تنباکو، نهضت مشروطیت را در طلیعه افق جدید ایران به وجود آورد. (۲۲) شاه بعدی، مظفرالدین شاه نخستین گروه از محصلان ایرانی را به اروپا اعزام کرد تا در برخی رشته های کاربردی مانند علوم نظامی، مهندسی، تفنگ سازی، پزشکی، چاپ و زبان های مدرن آموزش ببینند.  
میرزا صالح شیرازی یکی از هشت محصل اعزامی به اروپا بود که در سال ۱۲۹۸ به ایران بازگشت، اولین چاپخانه را تاسیس کرد و در کتاب سفرنامه اش دوره دانشجویی در آکسفورد را توصیف کرد و برای نخستین بار به تشریح حکومت های مشروطه پرداخت: او نخستین روزنامه را منتشر کرد و در نوشتن مقاله از سبک روایت فارسی ساده استفاده کرد و این برای جنبش ترجمه از انگلیسی و فرانسه بسیار مهم بود (۲۳)

اعزام محصلان ایرانی به انگلستان مرحله جدیدی را در تاریخ فرهنگ ایران مشخص کرد و آن اینکه ارائه محصولات فرهنگی دیگر در انحصار دربار نبود. میرزا صالح شیرازی ساده سازی نثر فارسی را در نخستین روزنامه ایران (کاغذ اخبار) پی گرفت: «ساده سازی پشت سرهم نثر فارسی توسط نسل های بازرگانان، دیپلمات ها و دانشجویان منجر به ظهور طبقه روشنفکر شد» سهم میرزا صالح باز کردن حوزه ادبی عمومی در فارسی (به مفهوم اندرسونی آن) بود. حالا دیگر ادبیات فارسی وابسته به دربار یا منحصر در نهاد روحانیت و قضا نبود. آشنایی ایرانیان با فرهنگ اروپا بوسیله ادبیات و اعزام محصلان به اروپا به دست آمد و این نقش مهمی در تاثیر نخبگان یا روشنفران برای مدرن شدن ایران داشت: مدرنیزاسیون و میل به اصلاحات در ایران و غرب گرایی در ابتدا هر دو تاکتیک های دفاعی بودند. افرادی همچون عباس میرزا، امیر کبیر و میرزا صالح شیرازی که چارچوب مدرن شدن تدریجی و غرب گرایی در ایران را توسعه دادند دانشجویانی که در اروپا تحصیل می کردند،

دانش اروپایی و تکنیک های صنعتی را به ارمنان آوردند و نقش های اصلی را در اداره کشور ایفا می کردند: اعزام دانشجویان به اروپا منبعی بود برای کسب مفاهیم اروپایی (و نیز توسعه سیاسی اجتماعی در کشور همسایه عثمانی) آگاهی جدیدی را در ایران موجب می شد.

حضور دانشجویان ایرانی در اروپا منجر به شکل گیری آگاهی ملی و نیز توسعه آنچه که در نهایت تبدیل به ناسیونالیسم ایرانی می شد، تبادل فکری بین اروپایی ها و ایرانیان بنیاد ناسیونالیسم ایرانی را تشکیل داد. ناظم الاسلام کرمانی در خاطرات خود می نویسد که عبارت «ملت ایران» تا آن هنگام [مشروطه] هرگز در خیابان های تهران شنیده نشده بود.

پس از انقلاب و تشکیل مجلس شورا شمار نشریات و روزنامه ها از شش به صد عنوان افزایش پیدا کرد و اکثر آنها عناوینی ملی گرایانه داشتند: بدین ترتیب روشنفکران که حاصل نظام آموزشی غرب بودند به چاپ نشریات روی آوردند و در رسانه ها فعال شدند و کوشش کردند تا اعتقادات سیاسی خود را که متأثر از مدرنیته بود با استفاده از رسانه، فرایند اجتماعی شدن و جامعه پذیری نهادینه و گسترش دهند. با وجود نسخه های متفاوتی از مدرنیته در صحنه، روشنفکران انقلاب مشروطه، عمدتاً خواستار تسری و گسترش روایت غربی از مدرنیته در ایران بودند. مجلس شورای ملی در مهر ماه گشایش یافت و قانون اساسی را تصویب کرد.

استقرار مشروطه در ایران نشانه ای از فرایند مدرنیزه شدن و تشکیل دولت - ملت ایران البته به شکل ابتدایی در آغاز قرن بیستم بود. قانون اساسی، فرم جدیدی از حکومت را ارائه کرد که پیش از آن در ایران سابقه نداشت این زمان همچنین اصطلاح جدیدی در ادبیات فرهنگ و سیاست ایران سر برآورد که مترادف با مفهوم شهروند است:

قبل از ظهور مدرنیته، شهروندان عادی ایران با استفاده از کلمه رعیت و رعایای شاه شناخته می شدند. واژه تبعه بعدها به معنای "شهروند" بکار برده شد که برای آن هنوز رایج ترین کلمه است. یکی از نتایج دوره مشروطه تاسیس وزارت آموزش و پرورش بود که در آن زمان می گفتند: «وزارت علوم و معارف» که در ۱۲۸۹ به «وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه» تغییر نام داد. که جای «شورای مدارس ملی» سال ۱۲۷۷ را گرفت؛ از سال ۱۲۸۵ تا ۱۳۰۰ شاهد رشد قابل توجه مقدار مدارس عمومی [دولتی] می باشیم. (۲۴)

۲- پهلوی اول: تاسیس دولت - ملت در ایران  
دولت قاجار در ایجاد دولت متمرکز ناکام بود و دولت پس از مشروطه نیز در ایجاد آن ناکام شد وقوع هرج و مرج نیز به آن اضافه شد تا جایی که در هر گوشه ای از کشور فردی حکمرانی می کرد و عملاً دولت در خارج از تهران وجود خارجی نداشت و از سوی دیگر از نظر اقتصادی دولت ورشکست شده بود و کشور در اشغال قدرت های بزرگ بود بنابراین شرایط ساختاری جامعه به گونه ای بود که ایجاد دولتی قدرتمند را ایجاب می کرد. در شرایط ساختاری مذکور که هیچ نیروی اجتماعی توان غلبه بر سایرین را نداشت یک نیروی نظامی از حمایت قدرت های بزرگ برخوردار

دوره ابتدایی در نظر گرفته شد که مدارس مختلط را نیز در بر می‌گرفت و در سال ۱۳۱۸ وزارت آموزش و پرورش توانست اولین سری کتاب‌های درسی یکدست برای تمام دوره ابتدایی تا دوره اول متوسطه را چاپ کند.

بدین ترتیب نظام آموزشی دولتی از سیستم آموزشی فرانسه الگو برداری شد و بر اساس آن مدارس به دو سطح شش ساله ی ابتدایی و متوسطه تقسیم شد. این نظام بر یکپارچگی تاکید داشت و در سرتاسر کشور دارای برنامه ی آموزشی و کتاب درسی یکسان و البته زبان واحد - فارسی - بود. تدریس به سایر زبان‌ها که در گذشته در مدارس اقلیت‌ها مجاز بود، ممنوع شد سیاست کلی نظام آموزشی جدید، فارسی‌سازی اقلیت‌های زبانی بود.

وقتی رضا خان به قدرت رسید، مدارس دولتی و خصوصی در سراسر کشور شمار شاگردانشان به زحمت به ۵۰ هزار نفر می‌رسید. اما با رشد نظام آموزشی سراسری تا سال ۱۳۲۰ این نظام آموزشی دارای پنج هزار فارغ‌التحصیل موسسات آموزش عالی (هزار نفر آنها در اروپا فارغ‌التحصیل شدند)، ده هزار فارغ‌التحصیل دیپلم، بیست و پنج هزار فارغ‌التحصیل اول دبیرستان و در نهایت شصت و پنج هزار فارغ‌التحصیل ابتدایی بود. (۲۶)

در بین سال‌های ۱۳۰۴ و ۱۳۲۰ ظرفیت آموزشی به طور عینی تا دوازده برابر افزایش یافت. در سال ۱۳۰۴ کودکانی که در مدارس ابتدایی جدید با مدیریت دولتی، شبانه روزی‌های خصوصی، انجمن‌های مذهبی، میسیونرهای مذهبی ثبت نام کرده بودند بیش از ۵۵۹۶۰ نفر نبود. در سال ۱۳۲۰ بیش از ۲۸۷۲۴۵ کودک در ۲۳۳۶ مدرسه ابتدایی جدید که تقریباً همگی تحت پوشش وزارت فرهنگ بود، درس می‌خواندند. در سال ۱۳۰۴، ۱۴۴۸۸ نفر در ۷۴ دبیرستان جدید تحصیل می‌کردند که ۱۶ واحد آن میسیونری بود. ۲۴۱ دبیرستان دولتی با سرمشق از نظام لیسه فرانسوی تحصیل می‌کردند. آموزش عالی کشور نیز به همین صورت رشد کرد. در سال ۱۳۰۴ / ۱۹۲۵، کمتر از ۶۰۰ دانشجو در شش دانشسرای موجود - حقوق، ادبیات، علوم سیاسی، پزشکی، کشاورزی و تربیت معلم - نام‌نویسی کرده بودند. این مؤسسات شش‌گانه در سال ۱۳۱۳ / ۱۹۳۴ با یکدیگر ادغام شدند و دانشگاه تهران را تشکیل دادند. دانشگاه تهران در اواخر دهه ی ۱۳۱۰ / ۱۹۳۰ شش دانشکده ی جدید برای رشته های دندانپزشکی، داروسازی، دامپزشکی، هنرهای زیبا، الهیات و علوم و فنی ایجاد کرد. شمار دانشجویان این دانشگاه در سال ۱۳۲۰ / ۱۹۴۱ به ۳۳۳۰ نفر رسید. به همین نسبت نام‌نویسی در دستگاه‌های خارج از کشور رشد یافت. اگر چه خانواده های متمول فرزندان خود را از نیمه های سده نوزدهم برای تحصیل به خارج از کشور اعزام می‌کردند، اما این شمار تا قبل از سال ۱۳۰۸ / ۱۹۲۹، یعنی هنگامی که دولت اعطای سالانه ۱۰۰ بورس تحصیلی به اروپا را آغاز کرد، زیاد نبود. تا سال ۱۳۱۹ / ۱۹۴۰، بیش از ۵۰۰ نفر دانش‌آموخته ی ایرانی به کشور بازگشته و ۴۵۰ نفر دیگر در حال تکمیل تحصیلات خود بودند. دانشگاه تهران - همانند نظام مدرسه ای - بر اساس الگوی ناپلئونی طراحی شده بود و در آن نه تنها بر یکپارچگی تاکید می‌شد، بلکه در تربیت نیروی کارشناسی برای بخش عمومی را هم مد نظر قرار داده بود. آموزش عمومی در راستای توسعه و به

بود و از طریق کودتای ۱۲۹۹ به قدرت رسید (۲۵). در واقع بسیاری از روشنفکران و از جمله عده‌ای از شاعران و نویسندگان، کارمندان، دولتمردان و صاحبان مشاغل بالا در حد زیادی تحت تأثیر رضاخان و ناسیونالیسم او واقع شدند. با اندکی مصاحبه می‌توان رضاخان را در این زمان که خود مولود ساختارهای اجتماعی بود، برای جامعه ایرانی منجی بزرگ دانست. رضاخان کسی بود که سودای ایجاد نظم در جامعه‌ای بحران‌زده داشت که ناامنی در گوشه و کنار آن بیداد می‌کرد. در چنین فضایی و با متجلی شدن آثار نظمی که رضاخان وعده می‌داد، استقبال عمومی از او بالا گرفت، هرچند با استقرار پایه‌های دولت مطلقه مدرن این استقبال به واگرایی تبدیل شد.

حکومت رضا شاه در این دوره به تشدید روند نوسازی در ایران پرداخت و یک دولت مدرن اداری با ساختار نظامی و اداری بروکراتیک تاسیس شد و دولت مرکزی بعد از هرج و مرج طولانی در کشور کنترل ولایات را غیر از تهران با سرکوب حاکمان ایلی و محلی که هر کدام در گوشه ای کشور علم حکومت برافراشته بودند به دست گرفت.

۲-۱- براساخت دولت-ملت در عصر پهلوی اول  
در این دوره اقداماتی در جهت بر ساخت دولت-ملت انجام شد که همه آنها در بستر مدرنیته و نوسازی رخ داد که عبارت بودند از: ایجاد ارتش مدرن، ایجاد بروکراسی مدرن، سرکوب عشایر و ایلات، بازتعریف تاریخ ایران، نظام آموزشی، بازتعریف مشروعیت سیاسی، تغییر ساختار اجتماعی

که ما بر اساس موضوع این مقاله به نظام آموزشی و نقش آن در این دوره می‌پردازیم

۲-۱-۱- ایجاد نظام آموزشی  
گسترش آموزش عمومی در قالب مدارس یکی از کلیدی‌ترین ابزارهایی است که دولت‌های مدرن برای هویت‌سازی از آن سود می‌جویند. در واقع مدارس مکانی هستند که فرزندان گروه‌های اجتماعی مختلف، تحت آموزش یکسان قرار می‌گیرند. محتوای این آموزش نیز به گونه ای تنظیم می‌شود که نوعی حس و درک مشترک از گذشته تاریخی و حال کشور در کودکان بوجود آورد. به همین علت است که در متن‌های درسی آموزشی مدارس هر کشور، مباحثی بسیاری درباره گذشته تاریخی، مشاهیر جنگ‌ها و پیروزی‌ها، خلقیات مردم و موضوعاتی از این دست وجود دارد. در واقع نظام آموزش و پرورش کانونی‌ترین مکانی است که به عنوان آژانس جامعه‌پذیری از آن استفاده می‌شود و در خدمت بر ساخت دولت-ملت قرار می‌گیرد.

نظام آموزشی جدید ایران در طی سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۰۹، پایه گذاری شد. در سال ۱۳۰۶ نیز فرمان تحصیل رایگان برای کسانی که توانایی مالی پرداخت شهریه مدارس را نداشتند، صادر شد. در سال ۱۳۰۷ وزارت آموزش و پرورش شروع به چاپ کتاب‌های درسی کرد که به طور رایگان در اختیار دانش‌آموزان نیازمند و تهی دست گذاشته می‌شود ولی به بقیه فروخته می‌شد. در سال ۱۳۱۲ اولین کودکانها تاسیس شدند که البته در نظام آموزش اولیه پیش‌بینی نشده بودند. در سال ۱۳۲۴ لباس متحدالشکل برای دانش‌آموزان

جدید بیش از هر چیز نیازمند برنامه ریزی در حوزه فرهنگ و تعلیم و تربیت است، آگاهانه برنامه‌هایی را در پیش گرفته است که هویت انسان ایرانی را به گونه‌ای شکل دهد که خود می‌خواهد. دولت و بوروکراسی آن، نیاز به یک جمعیت با سواد داشت تا آن را اداره کند: «وزارتخانه‌ها نیازمند کارکنان بودند، به دستگاه قضایی جدید باید نیرو گسیل می‌شد و وکلا بایستی با قوانین جدید آموزش می‌دیدند. به صورت بنیادین در سطح اجتماعی، سواد آموزی و درک آن برای دولت جدید بوروکراتیک ضروری بود که بتواند به طور موثر عمل کند و روابط دولتی و اجتماعی را سامان دهد» (۳۲) اصلاحات در نظام آموزشی وسیله‌ای بود که دولت می‌توانست پایه و اساس آن را به چالش بکشد زیرا دستگاه‌های اداری در دهه‌های ۱۳۰۰ و ۱۳۱۰ همچنان در حال گسترش بودند. سیاست کلی آموزشی جدید؛ فارسی‌سازی اقلیت‌های زبانی بود. جالب است که اولین کتاب درسی در مدرسه رشیدیه تبریز کتابی به زبان ترکی «وطن دلی» بود که بعداً استفاده از آن در مدارس ممنوع شد.

سیاست آموزشی رضا شاه پیاده‌سازی چشم‌انداز مدرنیته در ایران که بر مبنای آن نقش درونی کردن و نهادینه کردن دولت-ملت ایران عهده دار بود. همانطور که صنایع در ایران رشد می‌کرد، آموزش علمی ضروری تر می‌نمود، زیرا مهندسان و تکنسین‌ها برای اجرای صنایع جدید به آن نیاز داشتند.

این منجر به تصمیم تاسیس دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۲ شد، تأسیس دانشگاه این امکان را برای پیشرفت علمی در ایران و نیز نخبگان ایران فراهم کرد: «یک حس آشکاری وجود داشت که ایجاد یک دانشگاه به این معنی است که ایران دوباره می‌تواند با جامعه علمی بین‌المللی برابر شود» و این فرمتی از آموزش منظم در ایران بود. در پی تاسیس دانشگاه تهران: اولین بار بود که یک واژه جدید کاملاً فارسی برای 'university' استفاده شد در این دوره لغت نامه فارسی توسط علی اکبر دهخدا منتشر شد که هدف آن سامان دادن زبان فارسی بود تا در مرکز آگاهی ملی قرار بگیرد. تا هر جا که امکان داشت واژه‌های جدید فارسی ابداع می‌شدند و تلاش می‌شد تا با کلمات زبانهای دیگر منطبق شود. از سوی دیگر اسامی خاص مناطق جغرافیایی که غیر فارسی بود نیز نامگذاری مجدد می‌شد که در برخی موارد بسیار بی‌معنا بود. که در این راستا نام ۱۰۷ منطقه‌ی جغرافیایی را تغییر کرد.

۲-۱-۳- نظام آموزشی ابزاری برای توسعه دولت-ملت  
کوشش‌های دولت برای ایجاد وحدت زبانی بخش دیگری از تلاش کلی برای تسلط مرکز بود که بر آموزش و پرورش نیز اثر گذاشت. تصمیم به این که زبان فارسی به عنوان زبان یکدست و یکپارچه و انحصاری در نظام آموزشی باشد عمدتاً به منظور تقویت تأثیر مرکز گرای یک مرکز واحد به عنوان زبان رسمی بود. احساسات ناسیونالیستی نیز در تعیین سیاست آموزشی ایران را دهه ۱۳۰۰ و ۱۳۱۰ نقش اساسی دارد که یکی از تجلیات آن احداث بسیاری از بناهای عمومی به سبک معماری از نوع هخامنشی و جلوه دیگر آن ایجاد دوره‌های آموزشی زبان پهلوی در سال ۱۳۱۴ در دانشگاه بود همین روحیه مباحثات به میراث گذشته ایران به ایجاد فرهنگستان در سال ۱۳۱۴ انجامید که هدف آن واژه‌سازی برای مفاهیم جدید

وجود آوردن نیروی کار بروکراسی رو به رشد دولت بود. در سال ۱۳۰۰ قانون «شورای عالی فرهنگ» به تصویب مجلس رسید. بر اساس این قانون، همه‌ی امور فنی مدارس مانند برنامه‌ها، امتحانات و صلاحیت معلمین و برنامه ریزی کلان آموزشی بر عهده‌ی این شورا قرار گرفت. به تدریج مدارس دولتی از حیث سازمان، مواد برنامه درسی و امتحانات یکسان شدند (۲۷) رضا شاه خود تأکید می‌کند که تکیه‌گاه اصلی آرزوهایش را بر مدرسه بنیان نهاده است. این نیاز دولت بود و بازوهای اجرایی آن در این راه وزارت معارف و شورای عالی معارف بود. آموزش رسمی تحت نظارت دولت به یک نظام هماهنگ تبدیل شد (۲۸).

چاپ کتاب‌های درسی بسیار با اهمیت بود و نظارت دولت بر محتوای آن روند فکری نسل آینده و روند جامعه‌پذیری دانش آموزان را تعیین می‌کرد. در حقیقت دولت از طریق نظام آموزشی سعی در آموزش رسمی مبانی ایدئولوژیک مشروعیت را داشت. از دیگر حاملان نوسازی مهم در دوره‌ی رضا شاه بی‌شک نظام آموزشی است. آموزش نوینی که در این دوره پایه‌گذاری شد منبع جدیدی از مشروعیت شد که افراد می‌توانستند به واسطه‌ی آن موقعیت‌های جدیدی برای خود فراهم آورند. در سال‌های بعد دولت کوشید تا حوزه‌های علمی و برنامه درسی آن را نیز زیر نظارت خود قرار دهد. این تحول در سال ۱۳۱۳ به اوج خود رسید و وزارت یک برنامه درسی دایمی تحصیلی برای مدارس علمیه معرفی کرد که در آن موضوع‌های غیرمذهبی نظیر انشا و تاریخ برای سطوح میانی گنجانده شد و موضوعاتی نظیر تفسیر قرآن و سیره بزرگان از سطوح بالاتر حذف شده بود (۲۹). علاوه بر تعداد مدارس محتوای برنامه‌ها و کتاب‌ها نیز به گونه‌ای تنظیم شد تا آنگونه ناسیونالیستی که دولت می‌خواست ترویج داده شود.

گذشته از اهداف برنامه آموزشی دوره ابتدایی، دولت برای هر یک از مواد درسی نیز اهداف خاصی متصور شده است. برای نمونه در درس تاریخ اهدافی مورد نظر قرار گرفت که در آن به ایجاد هویت مشترک از گذشته تاریخی مشترک و همچنین سرزمین تاریخی توجه شد تا هویتی یکسان در قلمرو سرزمین خود به وجود آورد. چرا که تاریخ و سرزمین مشترک دو مقوله بسیار مهم در ثبت هویت ملی هستند (مصوبه مجلس ۳۰۹ شورای عالی معارف). درس تاریخ نیز بیشتر تأکید بر پیش از اسلام و نیز سلسله‌های هخامنشی، اشکانی و ساسانی داشت. بدین ترتیب دولت در برنامه‌های آموزشی عناصر ناسیونالیستی را ترویج می‌نمود که شامل زبان فارسی و نژاد آریایی بود. لذا در این کتاب‌ها، جامعه چندقومی ایرانی به اقوام آریایی محدود می‌شدند. علاوه بر برنامه دولت در زمینه آموزش و پرورش، برنامه اعزام دانشجویان به خارج در دوره رضاشاه نیز با شدت بیشتری دنبال شد. در همین راستا در سال ۱۳۰۷ در خرداد ماه قانون اعزام محصل به خارج مصوب شد (۳۰). مطالعه برنامه‌های دولتی نیز نشان می‌دهد که مقوله تعلیم و تربیت بعد از برنامه‌های اقتصادی از نظر میزان برنامه و نه میزان هزینه در درجه دوم اهمیت قرار دارد (۳۱). بنابراین توجه دولت به مقوله فرهنگ و تعلیم و تربیت نسبت به سایر حوزه‌ها (البته بعد از اقتصاد) بیشتر است. در واقع در این دوره دولت با این پیش فرض که ساختن انسان ایرانی

زبان های قومی دیگر در کشور تحریم شده بود و اجازه داده نمی شد که کتاب یا روزنامه ای به زبانی جز فارسی چاپ شود. نتیجه این که می توان گفت تمرکز در بعد فرهنگی و آموزشی بر زبان فارسی به صورت علنی و تاریخ قوم پاری به صورت پنهان شکل گرفت. مراکز علمی، تحقیقاتی، دانشگاهی، هم در مرکز تاسیس شدند و هم بر زبان فارسی متمرکز شدند، به طور کلی می توان گفت که خط مشی اقدامات رضا شاه در زمینه آموزشی و فرهنگی بر مبنای نژادی با تکیه بر زبان فارسی و هویت و فرهنگ ایران قبل از اسلام و اسطوره آریایی بوده است که این باعث به حاشیه رفتن زبان، فرهنگ، تاریخ و به طور کلی هویت قومی، اقوام مختلف ایران و نقش و جایگاه آن ها در نظام آموزشی و فرهنگی کشور شد. در کل باید گفت که سیاست آموزشی دولت (شبه) مدرن رضا شاه دو نتیجه خواسته و ناخواسته را به همراه داشت. اول این که باعث توسعه نظام آموزشی کشور و در نتیجه بالا رفتن سطح سواد مردم جامعه ایران شد. دوم این که زمینه رشد آگاهی های قومی- فرهنگی را نیز فراهم کرد. و اگر کاتر در همین رابطه معتقد است که توسعه و رشد آموزشی و سطح فرهنگ نه تنها به یکپارچگی و وحدت فرهنگی نمی انجامد، بلکه احتمالاً سبب افزایش آگاهی های گروه های قومی و آشنایی آنها به وجود تفاوت ها و اختلاف های میان قومی می شود. به هر حال تا زمانی که دولت مرکزی انسجام لازم را ندارد و تلاشی در جهت یکسان سازی فرهنگی از طریق سیاست آموزشی به عمل نیاورده، گروه های قومی نسبت به از دست دادن هویت قومی- فرهنگی خود چندان احساس خطر نمی کند اما هنگامی که دولت مرکزی در صدد گسترش نفوذ فرهنگی خود در مناطق قومی بر می آید واکنش های قوم گرایانه در میان اقوام شروع می شود.

در همین راستا دیگر نهاد حکومتی که ایجاد شد سازمان پرورش افکار است اساننامه این سازمان در ۱۲ دی ۱۳۱۷ ش. به تصویب هیئت وزیران رسید. این سازمان دارای شش کمیسیون بود که عبارت بودند از: کمیسیون سخنرانی، کمیسیون رادیو، کمیسیون کتب کلاسیک، کمیسیون نمایش، کمیسیون موسیقی و کمیسیون مطبوعات. موضوع اغلب سخنرانی های آنها پیرامون مسائل شاه دوستی و وطن پرستی، ملیت و باستان گرایی، ترقی کشور و مبارزه با خرافات و... بود. کمیسیون کتب درسی نیز وظیفه داشت با ایجاد اصلاحات سودمند در کتابهای درسی دبستان ها و دبیرستان ها، افکار میهن دوستی و شاه پرستی را در مندرجات آن به وجه موثری بپرواند (۳۴).

آغاز مدرنیته در ایران و اصلاحات رضا شاه؛ با توسعه یک دولت مدرن و نظام آموزشی مدرن همراه بود. ناسیونالیسم و دولت-ملت زائیده از آن ابزاری را فراهم می کند که از طریق آن فرآیند پالایش گسترده ای از مدرنیته بتواند در ایران اجرا شود. همینطور تشدید احساسات ملی گرایی و همبستگی ملی فرایند تصفیه را شتاب می بخشد و اقتدار دولت نیز آن را تقویت می کند. با مشاهده فرایند تغییراتی که در نظام آموزشی اعمال می شود می توان به مشاهده توسعه مدرنیته و سپس دولت-ملت در ایران پرداخت.

بود. (۳۳) فرهنگستان زبان که بر مبنای مدل آکادمی فرانسه تاسیس شده بود کارکرد ناسیونالیسم فرهنگی در ایران را ایفا می کرد. دکتر عیسی صدیقی یکی از بنیان گذاران فرهنگستان و مخبر کمیسیون بررسی اصطلاحات اداری در نخستین فرهنگستان ایران، در خاطره خود چنین می گوید: « یکی از نتایج برگزاری جشن هزاره ی فردوسی در سال ۱۳۱۳ ش. برانگیخته شدن حس ملیت و غرور ملی در مردم به ویژه جوانان بود و جمعی بر آن شدند که زبان رایج آن روز را زبان فارسی خالص کنند و کلمات خارجی، به خصوص لغات عربی را خارج سازند و مکونات خاطر را به فارسی سره (خالص) بنویسند و در این کار غلو کردند و تعصب نشان دادند. در مقالات و مکاتب وقتی معادلی برای کلمات عربی نیافتند، کلمات مهجور باستان را با الفاظ اختگی و مجعول به کار بردند». بر اساس بند نهم ماده دوم اساننامه فرهنگستان، موظف بود برای هدایت افکار جامعه به ادبیات و فرهنگ ملی، اقدامات لازم را انجام دهد.

محمد علی فروغی، نخستین رئیس فرهنگستان زبان در رساله پیام به فرهنگستان با انتقاد از این روند خاطر نشان می کند که ملیت و فرهنگ ایرانی مبتنی بر زبان فارسی است و بر همین مبنای فرهنگستان نیز باید حافظ قومیت ایرانی باشد. از نظر او دو مسئله عمده در ارتباط با زبان فارسی وجود دارد:

عیب زبان فارسی آمیختگی با زبان عربی است و نقص آن این است که از جهت اصطلاحات فقیر است... به سبب ترقیاتی که در چهار پنج قرن اخیر در علم و حکمت و صنعت روی داده فاقد بسیاری از اصطلاحات هستیم که به آن سبب زبان ما همه مرادف های امروزی ما را به درستی نمی تواند ادا کند. البته فروغی در این نامه خطرهای آینده برای زبان فارسی را نیز متذکر می شود: اگر در گذشته این عیب در زبان ما پیدا شده که آمیخته با عربی گردیده است در آینده این خطر در پیش است که عیش بیش شود به اینکه آمیخته به زبان های بیگانه دیگر گردد. با این وجود به این بخش از تذکرات فروغی در سالهای بعد توجه نمی شود و بیشتر از زبان فارسی، عربی زدایی می شود تا زبان های دیگر مثل زبانهای اروپایی؛ راه حل فروغی برای این مساله یک حرکت اعتدالی ما بین تلاش برای حفظ زبان و هضم نشدن کامل در زبان های دیگر است.

آموزش فارسی با توسعه مدارس دولتی، بروکراسی دولتی، دادگاههای مدنی و ارتباطات جمعی، توسط حکومت افزایش یافت. بر عکس آموزش زبان های غیر فارسی- به ویژه ترکی، عربی، کردی- با تعطیل معهود مدارس و نشریات چاپی اقلیت ها کاهش یافت.

در سال ۱۳۰۹، به دستور رضا خان تدریس فارسی در مدارس کشور اجباری و تحصیل به زبان های غیر فارسی ممنوع گردید، کتاب های درسی جدید همه به زبان فارسی بودند و در تهران چاپ می شدند. این کتاب ها جای متون قرآنی و قدیمی مورد استفاده در گذشته را گرفت. در همین ایام، تعلیم دیگر زبان هایی که در ایران به آن سخن گفته می شد، منع گردید. در سال ۱۳۰۹ حتی زبان عربی از دروس مدارس ابتدایی کنار گذاشته و فقط در دبیرستان ها درس داده می شد. به این ترتیب فارسی نه تنها زبان ملی ایران گردیده، بلکه همه

## نتیجه گیری

در این پژوهش، نقش نظام آموزشی به طور خاص در شکل گیری و بر ساخت دولت-ملت در ایران (دوره قاجار و پهلوی اول) بررسی شد. تحلیل در این پژوهش بر فرایند مدرنیته متمرکز دارد و تلاش برای آوردن مدرنیته به ایران که از طریق ایجاد و توسعه نظام آموزشی به عنوان عامل مهمی در بر ساخت دولت-ملت می دانند. بدین صورت که مدرنیسم به عنوان فرآیند بزرگتر محرکی شد بر شکل گیری و توسعه ناسیونالیسم و رشد ایستا در ایران بود.

ایران از دوره قاجار بیش از پیش با اروپا آشنا شد و در اثر مراودات تجاری و البته اعزام دانشجویان به اروپا بر شدت آن افزود و ارمغان آن ورود گفتمان مدرنیته به ایران بود که منجر به مقایسه حکومت ایران توسط مردم با کشورهای اروپایی شد و این دوره سرآغاز روایت این پژوهش را شامل می شود.

مشروطه خواهان پس از آشنایی با اروپا و نوع حکومت های اروپایی که عمدتاً از طریق تحصیل در آن کشورها و آشنایی با ادبیات سیاسی و اجتماعی بود به عقب ماندن خویش از اروپا پی بردند پاسخ به اینکه غرب چرا پیش رفت و ما عقب ماندیم به پاسخی مشترک دست یافتند که آن مدرنیته بود، بنابراین و در چنین زمینه اجتماعی که برای جامعه برای تحول آمادگی داشت تلاش کردند تا مدرنیته اروپایی را به ایران نیز تسری دهند که یکی از نتایج آن ایجاد نظام آموزشی بود که از دارالفنون و مدارس رشدیه آغاز شد که هدف اصلی آن رشد ایران بود اما به تقلید از اروپا انجام شد که در ابتدا فقط روش آموزش آن بود و به تدریج در محتوا نیز دگرگونی هایی انجام شد و محتوای غیر دینی نیز گرفت اما از نظر هویتی گرایش به هویت یکسان خاصه یکپارچه سازی قومی در آن وجود ندارد.

از سوی دیگر شکست های نظامی ایران از روسیه و انگلستان موجب دلواپسی و نگرانی نخبگان بویژه نخبگان حکومتی شد و آنها در صدد رفع این نگرانی به مدرنیزاسیون (نوسازی) روی آوردند. و سرآغاز ورود مدرنیته به ایران به دوره عباس میرزا بر می گردد که در ابتدا گرایش به مسائل نظامی داشت وی با ایجاد نظام جدید سعی در تربیت و ایجاد ارتش کرد و هدف از آن مقاومت و دفاع در برابر تهاجمات بیگانگان بود که برای تربیت نیرو اولین گروه از دانشجویان را به اروپا اعزام می کند که در بازگشت یکی از این دانشجویان به نام میرزا صالح شیرازی، نخستین دستگاه چاپ را به دست آورد و صنعت چاپ و نشر در ایران را آغاز به کار کرد.

بدین ترتیب بر مبنای تئوری؛ «جامعه تصویری»، بندیک اندرسون این زمان نشان دهنده ایجاد خوانش عمومی در ایران است، زیرا مقدمه چاپ روزنامه هاست، و نتیجه آن ساده تر شدن نثر فارسی برای انتشار برای عموم است و نیز این دوره مصادف است با شکل گیری «جامعه تصویری» ایران است. از این نقطه در تاریخ ایران، دانشجویان در اروپا تحصیل می کنند و نه تنها با آخرین علوم و فناوری ها، بلکه با تئوری های شرق شناسان در مورد ایران نیز آشنا می شوند. شرق شناسان در مطالعات خود درباره مردم ایران انجام بر تاریخ پیش از اسلام متمرکز کرده و پیوستگی ملی و قومی را از طریق حضور مداوم زبان فارسی در فلات ایران، می دانستند.

دانشجویان ایرانی گفتمان اروپایی را در مورد ایران و روش های تاریخنگاری آنها را به ارمغان آوردند و به فارسی ترجمه کردند و کار شرق شناسان را با فراهم آوردن ادبیات در مورد تاریخ و قومیت ایران تداوم بخشیدند که نتیجه آن بر ساخت مفهوم ملت ایران توسط روشنفکران است.

از سوی دیگر زبان فارسی در طبقه بندی های زبانی شاخه از خانواده هندواروپایی قلمداد شد و این منجر طبقه بندی جمعیت ایران به عنوان نژاد آریایی شد براین اساس ارتباط بین مفاهیم نژاد و ملت برقرار شد. روشنفکران که حاصل نظام آموزشی غرب بودند تاریخ ایران پیش از ورود اسلام را با نژاد و ملت کردند.

یکی از نتایج دوره مشروطه تاسیس وزارت آموزش و پرورش بود (که در آن زمان می گفتند: «وزارت علوم و معارف» که در ۱۲۸۹ به «وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه» تغییر نام داد. اما پس از پیروزی جنبش مشروطه، کشور دچار آنومی شد و مثل حکومت قاجار دولتی فاقد تمرکز بود و خارج از پایتخت حضور نداشت در نبود قدرت دولت مرکزی از هر گوشه ای از کشور صدای نامتوازی بلند می شد و نیرویی گریز از مرکز قد علم می کرد بنابراین دوره دوازده ساله پیروزی مشروطه تا کودتای اسفند رضا خان کشور شاهد هرج و مرج در مرکز و ولایات بود از سوی دیگر اشغال کشور توسط بیگانگان در جنگ جهانی اول این شرایط را بیش از پیش وخیم تر می کرد.

به این ترتیب، اقدامات دولت پهلوی نیز در جهت حرکت روند مدرنیزاسیون بود و به این منظور تلاش شد برای افزایش قدرت و سلطه دستگاه دولت سیستم بروکراسی به تقلید از دولتهای بوروکراتیک اروپا به ویژه فرانسه در ایران ایجاد شود و در این راه نیز تا حدودی موفق نیز شد. بدین ترتیب پیاده شدن مدرنیته در ایران در چارچوبی صورت گرفت که منجر به تغییر در سنت ها، آداب و رسوم و فرهنگ محلی به قالب مدرن می شد. برای رسیدن به این هدف توجه به مفهوم دولت-ملت و چگونگی شکل گیری آن معطوف شد به ویژه آن که ایران همیشه از عدم اقتدار دولت مرکزی رنج می برد و عملاً دولت خارج از پایتخت حضور نداشت و زمینه اجتماعی نیز منتظر این اقدام بود.

بنابراین شرایط ساختاری جامعه به گونه ای بود که ایجاد دولتی قدرتمند را ایجاب می کرد؛ حکومت پهلوی در این دوره به تشدید روند نوسازی در ایران پرداخت و یک دولت مدرن اداری با ساختار نظامی و اداری بروکراتیک تاسیس شد و دولت مرکزی را با سرکوب نیروهای گریز از مرکز (حاکمان محلی و ایلی) به دست گرفت. در این دوره اقداماتی در جهت بر ساخت دولت-ملت انجام شد که همه آنها در بستر مدرنیته و نوسازی رخ داد که از جمله آن ایجاد نظام آموزشی بود که نقش بسیار پر رنگی در ایجاد دولت-ملت در ایران داشت به این صورت که آن ابزاری برای جامعه پذیری سیاسی بود، نظام آموزشی جدید ایران در طی سال های ۱۳۰۴ تا ۱۳۰۹، پایه گذاری شد. بدین ترتیب نظام آموزشی دولتی از سیستم آموزشی فرانسه الگو برداری شد و بر اساس آن مدارس به دو سطح شش ساله ی ابتدایی و متوسطه تقسیم شد. این نظام بر یکپارچگی

دولت در دست می‌گرفت. بنابراین تاسیس و تداوم نظام آموزشی در خدمت و نیز ابزاری برای ایجاد و توسعه دولت-ملت در ایران بود.

## References

1. Simber, Reza (2008), Stateless Nations in the International Community, *Journal of Foreign Policy*, Year 13, Issue 4, Winter 2008
2. Jalaeipour, Hamidreza (2009), Contemporary Society and Government in Iran: A Theoretical Preparation on the Evolution of the Nation-State, *Sociological Association Letter*, Volume 10, Number 2, Summer 2009
3. Ashraf, Ahmad (2016), Iranian Identity from Antiquity to the End of Pahlavi, translated by Hamid Ahmadi, Tehran: Nashr-e Ney
4. Azad Armaki, Taghi, Nosratinejad, Farhad (2010) A Sociological Explanation of the Development of a Modern Absolute State in Iran, *Iranian Journal of Social Issues*
5. Irvani, Shahin (2014) An Introduction to Explaining the Iranian Education System from the Beginning of the Modernization Period to the Present, *Fundamentals of Education Research*, 4 (1)
6. Mirsepassi, Ali. Intellectual Discourse and the Politics of Modernization: Negotiating Modernity in Iran. Cambridge Cultural Social Studies. Edited by Jeffrey C. Alexander and Steven Seidman Cambridge: Cambridge University Press
7. Marashi, Afshin (2008), Nationalizing Iran: Culture, Power, and the State, 1870 -- 1940 Seattle: University of Washington Press.
8. Nosratinejad, Farhad (2008), Sociological explanation of identity formation in the first Pahlavi period, PhD thesis in sociology, Tarbiat Modares University
9. Vaziri, Mostafa (2013), Iran as Imagined Nation: The Construction of

تاکید داشت و در سرتاسر کشور دارای برنامه‌ی آموزشی و کتاب درسی یکسان و البته زبان واحد - فارسی - بود. تدریس به سایر زبان‌ها که در گذشته در مدارس اقلیت‌ها مجاز بود، ممنوع شد سیاست کلی نظام آموزشی جدید، فارسی‌سازی اقلیت‌های زبانی بود. دولت در برنامه‌های آموزشی عناصر ناسیونالیستی را ترویج می‌نمود که شامل زبان فارسی و نژاد آریایی بود. بنابراین تفاوت اساسی نظام آموزشی در دوره قاجار و پهلوی در توجه به یکپارچگی هویتی است که در قاجار وجود نداشت و در پهلوی هدف اصلی است. رشد نظام آموزشی سراسری در این دوره بی‌نظیر بود به طوری که جمعیت تحصیل کرده نسبت به دوره قبل از خود به چندین برابر رسید. آموزش عالی کشور نیز به همین صورت رشد کرد. دانشگاه تهران با هدف توسعه دانش علمی و تحقیقات در زمینه بومی و ایجاد نهاد علم در ایران در رقابت با سایر نقاط جهان ایجاد شد. فرهنگستان برای توسعه زبان فارسی کار می‌کرد و مقصود اصلی آنها حذف واژه‌های بیگانه و ابداع واژه‌های جدید فارسی برای استفاده در اصطلاحات علمی و تکنولوژی بود. سیاست آموزشی رضا شاه پیاده‌سازی چشم‌انداز مدرنیته در ایران که بر مبنای آن نقش درونی کردن و نهادینه کردن دولت-ملت ایران عهده دار بود. همانطور که صنایع در ایران رشد می‌کرد، آموزش علمی ضروری تر می‌نمود، زیرا مهندسان و تکنسین‌ها برای اجرای صنایع جدید به آن نیاز داشتند.

کوشش‌های دولت برای ایجاد وحدت زبانی بخش دیگری از تلاش کلی برای تسلط مرکز بود که بر آموزش و پرورش نیز اثر گذاشت. تصمیم به این که زبان فارسی به عنوان زبان یکدست و یکپارچه و انحصاری در نظام آموزشی باشد عمده‌ا به منظور تقویت تأثیر مرکز گرای یک مرکز واحد به عنوان زبان رسمی بود. برای این امر فرهنگستان زبان فارسی ایجاد شد که هدف آن واژه‌سازی برای مفاهیم جدید بود. فرهنگستان زبان که بر مبنای مدل آکادمی فرانسه تاسیس شده بود کارکرد ناسیونالیسم فرهنگی در ایران را ایفا می‌کرد. در سال ۱۳۰۹، به دستور رضا خان تدریس فارسی در مدارس کشور اجباری و تحصیل به زبان‌های غیر فارسی ممنوع گردید، کتاب‌های درسی جدید همه به زبان فارسی بودند و در تهران چاپ می‌شدند. این کتاب‌ها جای متون قرآنی و قدیمی مورد استفاده در گذشته را گرفت. در همین راستا دیگر نهاد حکومتی که ایجاد شد سازمان پرورش افکار است اساسنامه این سازمان در ۱۲ دی ۱۳۱۷ ش. به تصویب هیئت وزیران رسید. این سازمان دارای شش کمیسیون بود که یکی از آنها کمیسیون کتب درسی بود که وظیفه داشت با ایجاد اصلاحات سودمند در کتابهای درسی دبستان‌ها و دبیرستان‌ها، افکار مبین دوستی و شاه‌پرستی را در مندرجات آن به وجه موثری پیوراند. با این حال همانطور که مدرنیته در ایران شدت گرفت پروژه ناسیونالیسم نیز شتاب گرفت و ابزار آن نظام آموزشی به صورت عام و آموزش و پرورش به صورت خاص بود بخاطر اینکه ناسیونالیسم وسیله نیل به مدرنیته و در نهایت تقویت دستگاه اجبار دولت در ایران بود. این روند در دوره پهلوی دوم نیز کماکان ادامه یافت البته با آژانس‌های جامعه‌پذیری بیشتری که به مرور

21. Mahboobi Ardakani, H. (1993). *History of Modern Institutions in Iran*. Tehran: Tehran University publication.
22. Najafi, Musa, Faqih Haqqani, Musa (2004), *History of Political Developments in Iran A Study of the Components of Religion-Sovereignty-Civilization and the Development of the Nation-State in the Sphere of National Identity of Iran*, Tehran: Institute of Contemporary Iranian History Studies
23. Dbashi, Hamid, *Persophilia: Persian Culture on the Global Scene* Cambridge: Harvard University Press, 2015.
24. Matti, Rudi (2004), *Education in the period of Reza Shah and the formation of modern Iran; government and society in the time of Reza Shah*, translated by Morteza Saeqebfar, Tehran: Jami Publications
25. Cody, Nikki R. (2006), *Iran during the Qajar period and the rise of Reza Khan (1304-1175)*, translated by Mehdi Haghghatkhah, Tehran: Winter
26. Khalili Kho, Mohammad Reza (1998), *Development and Renovation of Iran*, Tehran: University Jihad
27. Akbari, Mohammad Ali (2005), *Genealogy of the New Iranian Identity, Qajar and Pahlavi Era*, Tehran: Scientific and Cultural Publications
28. Avari, Peter (1987), *Contemporary History of Iran*, translated by Mohammad Rafi Mehrabadi, Tehran: Atai Publications
29. Akhavi, Shahrough (1980), *Religion & PoliticinContemporary Iran*, NewYork.
30. Hazari, Ali Mohammad (1993), *The process of sending students to Iran*, Tehran: Samat Publications
31. Shajiei, Zahra (1993), *Iran's Political Elites, from the Constitutional Revolution to the Islamic Revolution*, Volume 3
32. Ansari, Ali M (2012), *The Politics of Nationalism in Modern Iran*, Cambridge Middle East Studies, Edited by Charles Tripp Vol. 40, Cambridge: Cambridge University Press
- National Identity. 2nd ed. Piscataway: Gorgias Press.
10. Hamed, Zahra (2009) *Fundamentals of the ideology of governance and its impact on texts and materials in the first Pahlavi era*, PhD thesis in the history of Islamic Iran, Al-Zahra University
11. Vejdani, Farzin (2015), *Making History in Iran: Education, Nationalism, and Print Culture*. Stanford, California: Stanford University Press
12. Saei, Ali (2007), *Research Methods in Social Sciences; With the approach of critical rationality*, Tehran: Samat
13. Rajabzadeh, Ahmad (1997), *Sociology of Development; Comparative-historical study of Iran and Japan*, Center for Fundamental Research
14. Ozkarimli, Omut (2004), *Theories of Nationalism*, translated by Mohammad Ali Ghasemi, Tehran: Institute of National Studies
15. Latour, Bruno (2016), *We Never Been Modern*, translated by Roya Monjem, Tehran: Alam Publishing
16. Abrahamian, Yavand (2012), *Iran between Two Revolutions*, translated by Ahmad Golmohammadi and Mohammad Ebrahim Fattahi, Tehran: Nashr-e Ney
17. Abrahamian, Yavand (2016), *History of Modern Iran*, translated by Mohammad Ebrahim Fattahi, Tehran: Ney Publishing
18. Katozian, Mohammad Ali Homayoun (2015), *Government and Society in Iran: Qajar Extinction and Pahlavi Establishment*, translated by Hassan Afshar, Markaz Publishing
19. Naghavi, Ali Mohammad (1998), *Sociology of Westernization (Volume I): History and Factors of Westernization in Islamic Countries*, Tehran: Information Publications
20. Dolat Abadi, Y. (1983). *Life of Yahya*. Tehran: Attar Publication & Ferdowsi Publication, Vol. 1, forth ed.

33. Kronin, Stephanie (1383), Reza Shah and the formation of modern Iran; government and society in the time of Reza Shah, translated by Morteza Saqebfar, Tehran: Jami Publications
34. Zuhairi, Alireza, (2000), The Pahlavi era according to documents, Qom: Maaref Publications